



معرفت خداوند و انواع آن

تمامی خلق مکلف به شناخت خداوند بوده و باید در معرفت او یقین حاصل کنند، و همین تنها هدف والای خلقت است چنانکه در حدیث قدسی میفرماید **كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ**: گنجی پنهان بودم، دوست داشتم شناخته شوم، پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم، و از این قبیل احادیث بسیار است.

اما شناخت و کسب معرفت و یقین بر سه نوع است، که آن را به شناخت آتش مثال میزنم زیرا شبیه ترین عناصر به مبدأ بوده و مثال اگر از همین عالم باشد قابل درک تر از هر چیزی خواهد بود.

برای شناخت آتش سه راه پیش رو داریم:

یکی آن است که آتش را ندیده باشیم و تنها کسی وصف آن را بکند و ما بشنویم و یاد بگیریم که آن را میگویند **علم الیقین**. مانند تمامی دانستنی های ما پیرامون مواردی که با آن روبرو نشده ایم اما به وجود آن یقین داریم. مانند کشورها، حیوانات، اشخاص و ...

یکی آن است که برای ما آتشی بپا کنند تا به چشم آن را ببینیم و به لامسه خود درک کرده و گرم شویم که به آن میگویند **عین الیقین**. مانند شناخت ما از هر آنچه بچشم دیده و میشناسیم اما باز هم از حقیقت و باطن و کنه آن خبر نداریم.

یکی آن است که خودمان را در آتش بی اندازند و بسوزیم و فانی در آن شویم تا حدی که جز آتش چیز

دیگری پیدا نباشد و این منتهای معرفت است که به آن **حق الیقین** میگویند. مانند زغالی که سوخته و آینه آتش شده یا در مثالی لطیف تر، شعله آتشی که ما میبینیم، آتش خود او نیست بلکه تنها دودی است که به آتش در گرفته و آینه سرتا پا نمای آتش شده، نمیبینید که اگر بادی به شعله آتش بخورد، حرارت از تن این دود خارج شده و دود تیره ای باقی میماند. و این دود است که به کمال معرفت آتش رسیده و به او در گرفته است. چنانکه مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه در مثنوی میفرمایند:

هر که او مشتاق وصل نار شد *** بایدش با شعله دایم یار شد
شعله نبود غیر دودی با صفا *** کوفنا در نار گردید از وفا
نیست نار اما همه اوصاف نار *** از وجود او همی گشت آشکار
نار خود سوزنده شعله آلتی است *** نار افروزنده شعله آیتی است
دود تیره از کجا سوزنده شد *** خود همه ظلمت کی افروزنده شد
چونکه داد اندر ره نار آنچه داشت *** نار هم اوصاف خود در او گذاشت
از خودی بگذشته یکسر او شده *** مظهرانی انا النار آمده

حال در هر امری اگر بمانند شعله آتش شده باشیم، به کمال معرفت او رسیده ایم، اگر نه کسی که از اطراف آتش، گرما و نوری را حس میکند از باطن آتش بی خبر است و تنها ظواهر را میبیند و نهایت معرفتش دیدن آن کسی است که آینه سرتاپا نمای آتش شده و او را آتش می انگارد (یعنی شعله).

و آنکه تنها وصف و کلماتی از آتش شنیده او را نمیتوان عارف به حق آتش گفت، بسا آنکه از شنیده های خود خیالاتی کرده که اگر آتش را ببیند به جهل خود پی خواهد برد.

حال چنانکه گفتیم آتش نزدیک ترین مثال برای توحید و معرفت خداوند بود که برای ما انسان های عنصری قابل درک است. پس معرفت خداوند را هم طبق همین مثال نگاه کنید.

بیشتر مردم تنها کلماتی شنیده اند که خداوند یکی است و چنین و چنان است، و هر که برای خود توهمی کرده و آن را خدا انگاشته، یکی خداوند را غولی بر فراز آسمان ها تصور میکند، یکی به وحدت وجود قائل شده و هر کدام به نسبت عمق فکر و شعورشان علم الیقینی حاصل کرده اند.

عده ای چون ما، آیات کبرای خداوند و ظهورات او را دیده و نهایت معرفتمان همین مقدار است، (برای ما نیز به نسبت، کمال معرفتی هست که توضیح آن خارج از این بحث میباشد). که البته در این نوع معرفت هم عده ای گمراه شده و شعله آتش را خود آتش پنداشتند و مانند نصیریها از غلات شماره شدند.

و اما کمال معرفت تنها برای ائمه علیهم السلام واقع شد، که به آتش توحید در گرفته و آینه سرتاپانمای خداوند شدند چنانکه خداوند ایشان را مواقع صفات خود قرار داد، و وجه و اعضاء خود نامید و معرفت ایشان را معرفت خود دانست، چنانکه میخوانیم **السَّلامُ عَلَی مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ** مانند همان شعله ای که اگر آتش را بخوایم ببینیم نزد او میرویم و بخوایم به آتش اشاره کنیم، به آن شعله اشاره میکنیم **مَنْ أَرَادَ اللَّهَ بَدَأَ بِكُمْ وَ مَنْ وَحَّدَهُ قَبْلَ عَنْكُمْ وَ مَنْ قَصَدَهُ تَوَجَّهَ بِكُمْ**.

پس صاحبان معرفت با دیدن ایشان خداوند را دیده و به عین الیقین رسیده اند و همین است معنی آیه قرآن که میخوانیم **وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ، إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ** یعنی در قیامت رخساره های شادابی هستند که بسوی خدای خود نظر می کنند، یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام را زیارت می کنند یا آنکه میفرمایند **مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَارِفًا بِحَقِّهِ كَانَ كَمَنْ زَارَ اللَّهَ فِي عَرْشِهِ** یعنی هرکس حسین علیه السلام را زیارت کند در حالی که به حق او عارف باشد مانند کسی است که خدا را در عرش زیارت کرده.

و بخاطر حق الیقین ائمه علیهم السلام است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود **عَلَىٰ مَمْسُوسٍ فِي ذَاتِ اللَّهِ** یعنی علی علیه السلام فانی در خداوند شده و به آتش توحید در گرفته.

ممسوس در زبان عرب به معنای مجنون است، یعنی کسی که به او جنّ تعلق گرفته و در اعضای او تصرف میکند و از زبان او سخن میگوید و آثار جنی از او ظاهر میشود.

حال امیرالمؤمنین علیه السلام به حق الیقین ممسوس فی ذات الله شده و سر تا پا تجلی و ظهور او شده و کار های خدایی از او سر میزند، و عالم به ما کان و ما یکون گشته و قادر بر جمیع ما ممکن است. مرحوم کرمانی اعلی الله مقامه میفرمایند:

خدا مقصود کل است، خدا مدبر کل است، خدا مقدر کل است، خدا خالق کل است، خدا رازق کل است، خدا محیی کل است، خدا ممیت کل است، عالم به کل است و هکذا هرچه درباره خدا می خواهی اعتقاد کن.

حالا خدای به آن عظمت در علی جلوه گر است و شریکی با علی قرار نداده که نصف این صفات در او جلوه کرده باشد و نصفی در علی. والله که ایشانند مجمع جمیع صفات خدا و کمالات خدا و فدای آن شیعه و آن کاملی شوم که مجمع اسماء و صفات امام خود باشد، مجمع اسماء و صفات نبی خود باشد و نبی او ممسوس فی ذات الله است، پس او ممسوس به نور نبوت است و نبی ممسوس فی ذات الله است. ببین چه آثار از او بروز می کند!

پس وقتی علی علیه السلام که خلیفه پیامبر است چنین باشد، مقام خود حضرت محمد صلی الله علیه و آله چیست که امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید **أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ مُحَمَّدٍ**، پس چه بالاتر از بیان خود آن جناب که میفرماید **مَنْ رَأَى فَقَدْ رَأَى الْحَقَّ** هر که مرا ببیند هر آینه خداوند را مشاهده کرده و خداوند در شأنش میفرماید **إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ** و میفرماید **وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ**.

و آنچه گفتم غلو نیست و ائمه علیهم السلام را خدا ندانسته ایم بلکه ائمه معصومین علیهم السلام عباد خداوندند که قدم از قدم بر نمیدارند جز به امر خداوند و خودیتی از برای ایشان نیست چرا که فانی در خداوند شده اند **بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ**.